



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافول
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kavel:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۹ بهمن ماه ۱۲۸۶ یزدگردی = ۲۴ شعبان ۱۳۳۵ هجری * * Jahrg. 2 • Nr. 21 • 15. Juni 1917 * *

سومین بهار جنگ

انگلیسها و فرانسها در میدان غرب پس از حاضر نمودن مقدمات و تدارکات توپخانه فوق بیان از ۱۶ جادی الآخره بنای هجوم گذاشتند و پیش از وقت روزنامه‌های لندن و پاریس برسم مهود رجز خوانی نمودند و میگفتند ایندفعه دیگر شکافتن صف سپاه آلمانی قطعی و فتح متفقین حتی است.

ابتدا انگلیسها در روز مزبور در آراس^(۱) و حوالی بنای حمله گذاشته و اتومبیلهای مسلح تازه ساز خود را که موسوم به «تانک» و مانند بام غلظانهای سترگ فولادین میباشد میدان انداختند و یک رشته زد و خورد های تاریخی شروع شد که ابلاغیه‌های نظامی روزانه با وجود ایجاز مخصوص خود سختی آنرا میرساند.

هشت روز بعد از آن در ۲۳ جادی الآخره فرانسها هم بنوبه خود در سواسن و ابرو^(۲) با نیت محکم در هم شکافتن سپاه آلمانی بنای حمله

گذاشتند و پس از دو روز زد و خورد لاینقطع با وجود آنکه خیلی کوشش نمودند که مقام تعرض را از دست ندهند ولی عاقبت تلفات بی‌شمار آنها را مجبور نمود که ولو موقتاً هم باشد دست از پیروی مقصود خود بکشند و بکشتگان و مجروحین خود رسیدگی نمایند.

در غزه رجب مجدداً انگلیسها شروع بمحله نمودند. جنگهایی که در این روز واقع شد بنا بگفته اغلب روزنامه‌های فرنگستان در تمام مدت جنگ حاضر و شاید در تمام جنگهایی که تا بحال در عالم واقع شده از حیث سختی و دهشت بی‌همتا میباشد. این بار نیز مقصود انگلیسها که در هم شکافتن سپاه آلمان در دو ساحل رودخانه اسکارپ^(۱) و دو جانب جاده آراس بکامبره بود در مقابل شجاعت سربازان آلمانی و تدبیر سران قشون بی‌حاصل ماند سهل است که شکست فاحشی هم نصیب انگلیسها گردید. در این روز ابلاغیه نظامی آلمان میگفت که قشون آلمان مستحق سپاس گذاری تمام ملت آلمان است و امپراطور و ملت هم اظهارات تشکر و اطمینان خود را بقشون دلیر خود فرستادند. در صبح روز حمله مذکور آتش توپخانه آلمانی هفت عدد «تانک» انگلیسی را در هم شکست و این مسئله هم

Scarpe (۱)

Soissons-Auberive (۲)

Arras (۱)

رعایت نموده شود میتوان تلفات مذکوره را نیز بمیزان اقل ۲۰۰،۰۰۰ نفر تخمین نمود.

بملاحظه رعایت تمام شرایط اتفاق که نتیجه چندین مذاکرات و عقد مجالس و محافل بین رؤسای دول اتفاق بود قشون ایتالی و مقدونیه نیز مقارن همین هجمات فرانسه ها و انگلیسها بنای حملات گذاشتند.

زد و خورد در مقدونیه بین متحدین و ۳۰۰ هزار نفر قشون مختلط سارای در ۱۴ رجب شروع شد و شانزده هفته روز طول کشید و بدون هیچگونه نتیجه کم خود یافت.

ایتالیائیا در ۲۲ رجب دهمین بار با ۶۰۰،۰۰۰ قشون در ایزونسو بنای یورش گذاشتند و جمیع حملات آنها علی الرّسم بی نتیجه ماند و مخصوصاً در ۲۹ رجب شکست سختی خورده و بنا بتصدیق ابلاغیه های خود « پس از ادای تکلیف از ساحل یسار ایزونسو بساحل یمین عقب کشیدند ». ایتالیائیا تا ۱۵ شعبان ۲۳ هزار اسیر از دست داده بودند و مجموع تلفات ایشان بنا بتخمین « روزنامه جدید زوریخ » عبارت از ۱۵۰ هزار نفر است.

این بود مختصری سطحی از عملیات جنگی سومین بهار جنگ و البته هنوز دوره حملات بسر نیامده است چنانکه باز از ۱۵ شعبان باینطرف انگلیسها در فلاندر بنای هجوم بسیار سختی نهاده اند. و قطعاً این حمله هم مانند تمام حملات سابق پس از چند روزی حدت و شدت و شاید پس از تصرف بعضی قری و دهکده های خراب فرانسه بتدریج از سورت خود کاسته و کم سست و مبدل بحملات خصوصی محلی شده بالأخره بکلی خاموش خواهد شد.

تلفات کشتیهای تجارتي

پنج کرور تون یا ۱۶ کرور خروار در سه ماه

ابلاغیه رسمی آلمان ۲۷ رجب ۱۳۳۵

از روی حساب قطعی از تاریخ ۸ جمادی الاولی تا ۸ رجب تلفات کشتیهای تجارتي بواسطه اقدامات جنگی دول مرکزی عبارت بوده است از ۱۰،۹۱۰،۰۰۰ تون (۳،۲۷۳،۰۰۰ خروار). از این جمله ۲،۴۶۶،۰۰۰ خروار آن کشتیهای دشمن و از این مقدار اخیر ۱،۹۹۲،۰۰۰ خروار آن کشتیهای انگلیسی بوده است. بقیه از دول بیطرف بوده.

از ابتدای اعلان جنگ بی ملاحظه زیر دریائی (یعنی از اوایل ربیع الثانی) تا حال جمعاً ۸،۲۱۶،۰۰۰ خروار کشتیهای تجارتي بواسطه اقدامات جنگی دول مرکزی تلف شده است و از این مقدار ۵،۱۲۱،۰۰۰ خروار آن کشتیهای انگلیسی بوده است.

رئیس هیئت نظام درائی

در مذاق انگلیسها که بمشینهای مذکور خیلی بالیده بودند مخصوصاً بسیار تلخ آمد.

سوء اثرات این شکست در ملت انگلیس ایشانرا بحیال تلافی انداخت و در ۶ رجب سوم بار با حدت و شدت هر چه تمامتر در ه فرسخ طول از لانس (۱) تا کانت (۲) بنای یورش نهادند و باز در مقابل دیوار آهنین قشون آلمانی جز تلفات بسیار نصیبی حاصل آنان نگردید.

در ۸ رجب فرانسه بحیال تأیید انگلیسها در همان نقاط حمله سابق خود و خود انگلیسها هم چهارمین بار در ۱۱ رجب شروع بحمله نمودند و باز تیرشان بسنگ خورد و مقصود اصلی که همانا در هم شکافتن صفوف آلمانی بود حاصل نگردید. فرانسه در ۱۳ رجب یک دفعه دیگر هم باز خواستند آزموده را بیازمایند و در آن (۳) و شمند دام (۴) بنای هجوم گذاشتند و جز تلفات بی شمار نتیجه بدست نیاوردند.

خلاصه آنکه نتیجه این هفت حمله که در مدتی کمتر از یک ماه اتفاق افتاد فقط منحصر بتصرف چند دهکده محقر و با خاک و خون یکسان شده گردید که حقیقهً بصرف آن همه مهمات و اتلاف آن همه نفوس هیچوجه نمی ارزید.

اداره اخبار ولف در ۱۵ رجب میگوید که انگلیسها در موقع حملات مذکوره ۷۰۰ هزار و فرانسه ۴۰۰ هزار سرباز بمیدان جنگ آوردند صرف نظر از قشون احتیاطی که در پس میدان جنگ حاضر و متدرجاً در موقع لزوم جاهای خالی شده را پر مینماید.

نماینده وزیر قورخانه در انگلستان اظهار داشته است که قورخانه که انگلیسها در هر یک از حملات خود در فصل بهار حاضر بمصرف رسانیده اند بمراتب بیشتر از قورخانه بوده که سال گذشته در ظرف دو هفته اول جنگ هم صرف شده است: چنانکه در اولین حمله امسال (۱۶ جمادی الآخره) دو برابر و در حمله دوم (غره و دوم رجب) بیشتر از شش برابر مقدار مذکور قورخانه بمصرف رسیده است. کسانی که بشدت جنگهای سم مسبوق هستند از نکته مزبور حدت و سختی فوق العاده حمله های امسالها را تا اندازه میتوانند قیاس نمایند.

تلفات انگلیسها در مدت حملات مذکوره بموجب احصائیه های خود جراید انگلیس تا ۲۸ رجب عبارت از ۴،۹۴۰ صاحب منصب و ۱۳۰ هزار سرباز است. ولی چون احصائیه های رسمی انگلیس همیشه تلفات سرباز را ده الی دوازده روز بعد از تلفات صاحب منصبها نشر میکنند و چون عموماً میزان تلفات انگلیس از قرار هر صاحب منصب ۴۰ سرباز است میتوان تلفات انگلیسها را از حیث سرباز ۱۹۷،۰۰۰ نفر تخمین نمود. و رویهمرفته تلفات انگلیس بطور محقق از صاحب منصب و نفر متجاوز از ۲۰۰،۰۰۰ نفر است.

فرانسه چون جدول تلفات خود را نشر نمیکند تلفات آنها درست معلوم نیست ولی بنا باظهارات اسرای فرانسوی در صورتیکه منتهای احتیاط

افغانستان

نتایج علمی هیئتی که از آلمان با مملکت فرستاده شده.

مجلة آلمانی «شرق جدید» (۱) در شماره ۴ و ۵ خود مورخه ۲۵ مه ۱۹۱۷ (۳ شعبان ۱۳۳۵) مقاله بعنوان فوق بقلم سرهنگ نیدرمایر (۲) رئیس هیئتی که از آلمان قریب دو سال قبل با افغانستان اعزام شده و بتازگی بعد از مشقات بسیار و صعوبات بی شمار بآلمان مراجعت نموده اند مندرج ساخته است. چون مقاله مزبور از جهات عدیده مفید است و یک پرتو روشنائی باوضاع این مملکت محتجب سری میاندازد ما عین آنرا در این روزنامه ترجمه کرده نشر مینمائیم:

افغانستان از قدیم الایام یک مملکت سری بوده است. و همچنین اوضاع و حالات آن هیئتی که از طرف آلمان باین مملکت فرستاده شده تا امروز در پس پرده خفا مانده است. مخفی ماندن این هیئت دلیل کمی فعالیت آن نمیشود و عقرب شاید بگوش عموم مردم برسد که این هیئت که فقط از چند نفر آلمانی تشکیل شده بود در عین آنکه بگه و تنها مانده و راه ارتباطشان از همه طرف قطع شده بود چه خدمات شایانی کردند. بیشتر اعضای این هیئت در مصادمات هولناک با دشمنان قوی پنجه تلف شدند. لکن آن خدماتی که بازماندگان در آسیای وسطی بروز دادند و اقداماتی که برضد دشمنان نمودند و اطلاعاتی که بدست آوردند کارهایی است که یقیناً در آینده اسباب حیرت و تعجب عموم خواهد گردید.

این هیئت معلوماتی از یک مملکتی جدید بدست آورد که تا حال نه احوال داخلی آن، نه ارتباطات خارجی آن با سایر ممالک همجوار، نه اوضاع سیاسی، نه نظامی، نه اقتصادی آن بهیچوجه معلوم نبود.

در خصوص نتایجی که این هیئت از اوضاع سیاسی و نظامی آن مملکت بدست آورده است واضح است که امروز نمیتوان سخن راند لکن مسائل اقتصادی آن در جای دیگر مفصلاً شرح داده خواهد شد. عجله ذکر بعضی معلومات علمی در خصوص این مملکت خالی از فائده نیست ولی این نکته را باید در نظر گرفت که کار مهم و غرض عمده این هیئت مسائل سیاسی و نظامی بوده و مسائل علمی فقط فرعی و در ضمن منظور گردیده است.

از آنجائی که افغانستان در سر راهگذر اغلب فاتحین بزرگ و قبایل سترگ واقع شده بوده در این مملکت همه نوع نفوذهای مختلف از قبیل هندی، چینی، مغولی و ایرانی چه قبل از اسلام و چه بعد از آن وجود دارد. نفوذ عرب و ایرانی از راه افغانستان بهند سرایت نموده و نفوذ چینی و هندی از همان راه افغانستان بایران آمده است. لهذا جای تعجب نیست که از سالهای دوازدهمین طرف علمای بزرگ همیشه در صدد آن بوده اند که از این مملکتی که در حقیقت معبر تمدنهای مختلف بوده معلومات زیادی بدست آورند.

هرچند بطور عموم معلوم بود که در این مملکت چه چیزها یافت میشود لکن معلوماتی که یک شخص خبره میخواست هنوز بدست نیامده بود و شاید بعضی چیزهایی که شخص منتظر بود در این مملکت پیدا کند یافت نمیشد.

آثار و ابنیه زیادی از دوره‌های مختلف زردشتی، یونانی، هندی، عرب و غزنوی در افغانستان موجود است. و مشاهده نمیشود که یکی از این دوره‌ها در دوره بعد خود نفوذی و تأثیری داشته و چنین بنظر میآید که هر عصر متأخری گویا آثار عصر متقدم خود را تقریباً معدوم ساخته است.

ظاهراً حالت طبیعی افغانستان با جبال شاهقه و دره‌های بسیار عمیق خود که اغلب بامتداد غربی و شرقی هستند یکی از موانعی بوده است برای آنکه تمدنهای مختلف بیکدیگر نزدیک شوند یا تمدنی داخل تمدنی دیگر گردد. امروز هم کمتر مملکتی در دنیا هست که در آن آنقدر طوایف مختلف توطن داشته باشند که در افغانستان مشاهده میشود. در کوههای مرکزی افغانستان قبایل هزاره که اصلاً از نژاد یک طائفه مغولی میباشند سکنی دارند. در شمال یک قوم ترکی متوطن است که عبارت از ترکمنها و ازبکها باشد. در غرب طوایف ایرانی و عرب و در جنوب و جنوب شرقی پاتانها (۱) هستند. بعلاوه خود افغانها که در اغلب نقاط پراکنده میباشند.

هر یک از این طوایف تمدن و صنعت مخصوص خود و حتی میتوان گفت که مذهب مخصوص خود را دارا هستند. هرچند که مسلمانان افغانستان متعصبتر از سایر مسلمانان بنظر میآیند لکن معلوم میشود که اسلام فقط یک رنگ و روغن ظاهری است که برای متحد کردن این طوایف و قبایل مختلفه بآنها داده شده است. در اینجا هم باز این نکته را مشاهده میکنیم که مذهب فقط یک وسیله‌ایست برای نیل بمقصودی. صنعت هندی را می‌بینیم که از راه معینی از مشرق آمده و تا بامیان رفته و از طرف دیگر نفوذ اسلام از راه هرات و قندهار آمده و تا کوههای قبایل هزاره رسیده است. در شمال پامیر و هندوکوش تمدن باختریان (۲) قدیم بظهور رسیده است. همچنین در نقاطی که اسکندر از آنها عبور کرده است آثار تمدن یونانی مشاهده میشود.

و این فقره را که برخی از آثار تمدن ایرانی در هند ابداً یافت نمیشود میتوان بدینطریق بیان نمود که افغانستان آن تمدن را گرفته ولی هیچ وقت نگذاشته که از سرحد شرق یا غرب خود خارج شود. چنانکه بعضی آثار تمدن ایرانی هنوز در افغانستان باقی است که در خود ایران و ترکستان و هند از آن ابداً نشانه نیست.

افغانستان هم برای خود مقدمات ملی دارد اگر بشود آنرا چنین نامید و آن عبارت است از هزار شریف و شهر بلخ که همان باکتر (۳)

(۱) پاتان Pathan که ایشانرا باختان نیز گویند عبارت اند از طوائف اصلی افغان و بهین مناسبت است که زبان افغانی را پختو یا پشتو گویند - مترجم.
(۲) یعنی ایرانیان قدیم که پایتخت ایشان باختر (بلخ) بوده است. مترجم
(۳) Baktra

عمارت نموده و اصلاح کرده‌اند و بسبب مواظبت امیر هنوز بحال خوبی باقی است. دیوارهای رو بطرف حیاط مسجد را معلوم میشود که بعدها با آجرهای قشنگ مزین کرده‌اند و اندکی بعد روی آن آجرها را بطرز ابنیه خراسان کاشی کاری نموده‌اند. در طرف شمال مسجد ولی متصل بدان یک بنای مقدس دیگری ولی کوچکتر ساخته شده است که در مزین کاری آن بطرف مشرق است. ساختمان این بنا از حیث شکل و ترین شبیه است بمسجد قدیم سرخس در مشرق خراسان.

از مصلاهائی که در شمال این شهر ساخته شده بوده اکنون فقط نه مناره باقی است که هر چهار عدد آنها متعلق بیک بنا بوده است. هر مناره دارای کاشی‌کاریهای خیلی قشنگ است که بدیجخانه امروز اغلب خراب شده است. در یک ارتفاع یک ذرع و نیمی دور تا دور مناره سنگهای مرمر بسیار ظریفی نصب و روی آنها خطوط کوفی حجاری شده است. در جنب این منارها یک گنبد کاشی با نقاشیهای ساده دیده میشود. اندکی بطرف شمال یک گنبد دیگری نمایان است که خیلی صدمه خورده و خراب شده است.

یکی از اماکن مشهوره هرات زیارتگاه خواجه (عبدالله) انصاری است و آن در دامنه کوهی در شمال شهر واقع و عبارت است از یک حیاطی بطول ۲۰ متر و عرض ۵۰ متر و در وسط آن یک سنگ قبر خیلی قدیمی است و در اطراف آن قبور متفرقه دیگر است. دیوارهای این حیاط اغلب کاشی است. در طرف راست مدخل این حیاط گنبد کوچکی است با پایه مربع و نقاشیهای زیاد.

تمام این بناها بدون شک در عصر واحد ساخته شده است. در طرف جنوب شهر پلی روی رودخانه هرات بسته شده که در اغلب جاها اکنون خراب است و میگویند از زمان شاه عباس باقی مانده است. مابقی زیارتگاههای واقعه در شمال شهر اغلب عبارت است از ساختمانهای جدید که چندان دارای اهمیتی نیستند لکن اغلب آنها باغهای قشنگ با صفا دارند.

در خصوص تاریخ این ابنیه در خود مملکت کسی چیزی نمیداند. بحکایاتی که مابین بومیان مشهور است نمیتوان اعتماد کرد. بهتر از همه خود امیر حبیب الله خان است که معلومات او را تا آنجا که راجع بتاریخ اسلام است میتوان طرف وثوق قرار داد. تاریخ افغانستانی که او خود نوشته بس گرانها است (۱).

از مضافات شهر هرات یکی زیارتگاه خواجه چشت است و آن واقع است در کوهستانی در قسمت علیای رودخانه هرات. در اینجا هم چندین قبر دیده میشود که از جمله دو عدد از آنها دارای آجرهای مزین کاری بسیار خوب با خط کوفی است و خالی از اهمیت نیست.

قدهار غیر از باغهای شهر قدیم و جدید و بعضی ابنیه متاخره دوره اسلام چیز قابل اهمیتی ندارد. در غزنه آثار عتیقه زیاد یافت میشود.

(۱) شاید مقصود نویسنده مقاله سرگذشت مشهور امیر عبد الرحمن خان باشد که سهواً بامیر حبیب الله خان نسبت داده. مترجم.

(باختر) قدیم است. آب زیاد و هوای خوش و مکان محفوظ اهالی را از اقدم ازمنه بدین شهر کشیده است. بشهر مقدس آناهید (۱) اسکیتها (۲) و ایرانیها زیارت میرفتند و بشهر علی (۳) هم اکنون مسلمانها زیارت میروند. در این شهر بقایائی از آثار تمدن زردشتی و یونانی و مسلمان در جنب یکدیگر دیده میشود.

ظهور دولت افغانستان بعرضه وجود نتیجه سیاست انگلیس است و این مملکت بدون ملاحظه ارتباط ملل و نژادهای مختلف با یکدیگر ایجاد شده است. نه طبیعت اراضی افغانستان و نه ملل آن یکرنگ و از یک عنصر متحد هستند. افغانستان مانند ایران عبارت است از اراضی مختلفه که بواسطه صحراهای قفر و جبال شاهقه از یکدیگر منقطع و فقط بوسیله راههای تنگ باریک که در کنارهای آن مردم سکنی دارند بهم متصل است. قدیم ترین این نواحی صفحه هرات است بعد قندهار و غزنه و کابل و بلخ.

بیشتر این مواضع بواسطه حملات فاتحین بزرگ دنیا مانند اسکندر که این نقاط را منازل عرض راه قشون خود قرار میدادند برای آنکه بیشتر بروند اهمیت و شهرت پیدا کردند.

هیئت مبعوثه از آلمان سعی کرده که از این نقاط مهم حتی المقدور معلومات بدست بیاورد. شهر هرات از این حیث بر همه مقدم بود و اطلاعات زیادی بدست داد. حصار قدیمی دور شهر که قریب ۱۵ متر قطر آنست اساس مربعی دارد. خود شهر هرات بواسطه دو خیابان بزرگ که یکی از شمال بجنوب و دیگری از مشرق بمغرب میروند تقریباً درست بچهار قسمت متساوی تقسیم میشود. بازارهای شهر در اطراف این خیابانها واقع است. در شمال شهر قصر سلطنتی واقع است و در شمال شرقی عمارت حکمران و مسجد بزرگ. گرد آگرد حصار هرات یک خندق باتلاقی و یک جاده وسیعی است. در جنوب شهر بیرون حصار و در اطراف جاده که بطرف رودخانه هرات تمتد است چندین مسجد و خانه و دکا کین ساخته شده است در صورتی که در شرقی و غربی شهر و مخصوصاً در شمالی آن از طرف خارج کمتر بنا دیده میشود. بنا بنصیحت یک انگلیسی که برای قلعه مستحکم هرات یک میدان تیر اندازی لازم است تمام ابنیه قدیم عالی مصلی هارا با خاک یکسان کرده‌اند. ولی قدری شمالی تر تا نزدیک کوهستان باغات و زیارتگاههای بسیار دیده میشود.

بهترین ابنیه هرات مسجدی است که اساس آن از دوره سلطنت عرب باقی مانده و بعضی از قطعات آن شبیه است بمسجد ابن طولون و سامره. در ایوان بزرگ این مسجد بعضی خطوط کوفی دیده میشود که هنوز خوب باقی مانده است. این مسجد را چندین دفعه تجدید

(۱) ناهید

(۲) یونانیها از کلمه اسکیت Skyth اقوام متوطنه در شمال قفقاز و بحر خزر و سکنه دامنه‌های هند و کوش را اراده میکرده‌اند. مترجم

(۳) مقصود همان مزار شریف است که مقبره علی بن ابی طالب بزعم اهالی در آنجاست. مترجم

و اسباب خرابی میشده است لهذا اهالی مجبور میشده‌اند که مواضعی را برای مسکنهای خود انتخاب کنند که بواسطه تنگی دره آب نتواند جریان خود را تغییر دهد. علاوه بر این در بعضی فصول آب در دشت کمتر یافت میشده و آنها بطبیعه اسباب زحمت زیاد و صعوبت زندگی بوده است. ثانیاً بواسطه آنکه چون متدرجاً اوضاع کوهستانهای جنوبی امن تر و اهالی بحکومات مطیع تر میشده‌اند سکنه جلگه دیگر نمی ترسیده‌اند که کوهستانها بانها حمله آورده صدمه برسانند لهذا مکان خود را در دامنه‌های کوهها انتخاب میکردند تا در مقابل حمله قبیله دیگر از یک طرف اقلاً مطمئن باشند و بزودی محاصره نشوند.

و بهمین ملاحظاتی تغییر در جریان آب و صعوبت آبیاری بوده که مزار شریف در طرف شرق بلخ ساخته شده است و بهمین ملاحظه نیز در ازمنه اخیره امیر عبد الرحمن خان ده دادی را در دامنه کوهی ساخته و مستحکم کرده است.

چنین بنظر میآید که مزار شریف در دوره شوکت باختریان^(۱) بواسطه فراوانی و خوشی آب خود زیارتگاه مهمی بوده است و بعدها در دوره اسلام هم باز زوار مسلمان آن قطعه را زیارتگاهی قرارداده رشته زیارت در هر صورت منقطع نشد. قدیمترین آثار بعد از اسلام که اکنون در مزار شریف مشاهده میشود از بقایای قرن ۱۳ و ۱۴ مسیحی (قرن هفتم و هشتم هجری) است. ولی بدبختانه کمی از آنها سالم مانده است. مزار جدید علی (عجیب است که علی را در افغانستان خیلی مقدس می‌شمارند) پایه اش همان پایه‌ایست که ابتدا ساخته بودند ولی بواسطه تعمیرات زیاد کج سلیقه که بر آن افزوده‌اند خود بنا خیلی از شکل اصلی خود تغییر کرده است. یقیناً از آثار قدیمه در اینجا باز هم بقایایی باید موجود باشد. ولی برای تحصیل اطلاعات در خصوص آنها تفتیشات عمیق تر و وقت زیادتر لازم بود که متأسفانه برای این هیئت هیچکدام میسر نبود. ولی رویهمرفته میتوان گفت که در مزار شریف چیزهای بسیار مهم زیادی بدست نمیتوان آورد.

یکی از مواضع خیلی مهم شهر بلخ است همان شهری که در قدیم باکتر (باختر) میگفته‌اند. از این شهر بقدر امکان بعضی معلومات بدست آمد. اغلب ابنیه قدیمه بلخ در مشرق و جنوب شهر امروزه در خارج شهر واقع شده و خیلی صدمه بانها خورده است. و گویا این ابنیه از همان ازمنه قدیمه هم در خارج شهر واقع بوده است. چه اگر فرض کنیم که آنها در سابق در داخلی خود شهر بوده‌اند آنوقت بایستی که شهر بلخ در قدیم الایام دارای یک وسعت فوق العاده عجیبی بوده باشد و این قطعا خارج از حیطه امکان است. شهر قدیم بلخ ظاهراً فقط اندکی وسیع تر از آبادی امروزه شهر بلخ بوده است.

تفصیل برجهای مشهور و ابنیه معروف این شهر در اینجا اسباب طول کلام خواهد شد. هیئت مبعوثه از آلمان در این باب عکسها و نقشه‌های صحیح بدست آورده است.

توقف هشت ماهه در کابل اسباب آن شد که این هیئت توانست درست نقشه شهر و اطراف آنرا بردارد لکن بدبختانه در این شهر چیزهای مفید زیاد نیست. این شهر قدیمی تنگ و تاریک کثیف مابین رودخانه کابل و کوههای بلندی واقع است. در شمال شهر محله امیر و شاهزادگان است. بر روی کوههای غربی آثار قلاعی چند مشاهده میشود که ظاهراً از عهد نادر شاه باقی مانده است. فقط بنای مهم کابل «قبر تیمور» است با یک گنبد ظریف که از آجر پخته بنا شده و پایه ششمین الأضلاعی دارد و تقریباً ۲۵۰ سال قبل باید تاریخ بنای آن باشد.

در طرف مشرق شهر مسجد «عیدگاه»^(۱) است که بطرز ابنیه هندی ساخته شده. در کاروانسراها و خانهای قدیم منبت کاریها و پنجره‌های چوبی قشنگ زیاد دیده میشود.

کابل مرکز مهم تجارت شرق افغانستان است و کاروانها از همه طرف بدانجا آمد و رفت میکنند. در این شهر انسان میتواند آهنگریهای خیلی با صنعت قبایل هزاره و پارچه‌ها و قالپایهای ترکی و شالهای کشمیر قیمتی را خیلی ارزان بدست بیاورد. نیز کابل بهترین نقاطست برای بدست آوردن سکه‌های یونانی که اغلب از دره لوگار^(۲) میآوردند. بدبختانه این هیئت نتوانست بیامیان که قدری دور دست افتاده برود ولی توانست یک مجموعه نفیسی از عکسهای ابنیه آنجا بدست بیاورد.

در عرض راه مابین کابل و تاش کورگان^(۳) از ابنیه قدیمه ایک^(۴) که از قرار معلوم از آثار دوره زردشتی است عکس برداشته شد. مهم ترین آنها یکی تخته سنگ بزرگی است بقطر ۲۰ متر که در وسط آن آثار آتشکده کوچکی است. و دیگر چندین معبد سنگی مستدیر گنبد مانند با انواع ترین کاریهای فراون که بدبختانه اغلب خراب و ضایع شده است. آثار خطی و کتیبه در هیچ کدام از اینها دیده نشد.

این هیئت بطبیعه اهمیت مخصوصی بترکستان افغانستان میداد. تاش کورگان معروف به «در بلخ» در دامنه شمالی کوهستان بلندی واقع است. و چنین بنظر میآید که در قدیم الایام یک قوم باختری (ایرانی) در جلگه واقع در شمال این موضع توطن داشته‌اند لکن امروز اثری از آنها باقی نیست. هم در این موضع و هم در بلخ و هم در مواضع دیگر این صفحات شخص میتواند بخوبی ملاحظه کند که چگونه اهالی کم کم از دشت و جلگه کوچ کرده و بتدریج در دامنه‌های کوهها و کنار دره‌ها منزل گزیده‌اند. انتخاب این نقاط بدو دلیل بوده است اولاً بواسطه آنکه آبائی که در دشت جاری بوده اغلب راه جریان خود را تغییر میداده

(۱) یعنی دوره سلطنت ایرانی در ناحیه که پایتخت آن بلخ بوده است. مترجم

(۱) Eit-Gah (۲) Logar (۳) Tash Kurgan (۴) Aibag

اسرای متفقین

بدست متحدین

جدول ذیل مشتمل است بر عدده اسرایی که از ابتدای جنگ تا کنون بتوسط قشون آلمان و متحدین او اسیر شده‌اند. در ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ در ممالک مختلفه متحدین بنقد در تحت اسارت میباشند:

در آلمان:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۳۶۷'۱۲۴	۳۶۰'۸۳۷	۶'۲۸۷	فرانسوی ...
۱'۲۱۲'۰۰۷	۱'۲۰۲'۷۸۴	۹'۲۲۳	روسی
۴۲'۴۳۵	۴۱'۷۷۷	۶۵۸	بلژیکی ...
۳۳'۱۲۹	۳۲'۰۲۵	۱'۱۰۴	انگلیسی ...
۲۵'۸۷۹	۲۵'۸۷۹	—	سرب
۱۰'۱۵۷	۹'۹۵۵	۲۰۲	رومانی
<u>۱'۶۹۰'۷۳۱</u>	<u>۱'۶۷۳'۲۵۷</u>	<u>۱۷'۴۷۴</u>	

در اطریش:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۸۵۲'۸۵۳	۸۴۸'۰۹۵	۴'۷۵۵	روسی
۹۷'۰۸۲	۹۶'۳۶۳	۷۰۹	سرب
۵'۵۹۵	۵'۵۶۴	۳۱	مونتنگری ...
۹۷'۷۱۲	۹۵'۴۸۵	۲'۲۲۷	ایتالیائی ...
۳۸'۳۲۷	۳۷'۷۸۵	۵۴۲	رومانی
۴۶۵	۴۵۳	۱۲	فرانسوی ...
۳۱	۱۳	۱۸	انگلیسی ...
<u>۱'۰۹۲'۰۵۵</u>	<u>۱'۰۸۳'۷۶۱</u>	<u>۸'۲۹۴</u>	

در بلغار:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۶۲۸	۶۰۴	۲۴	انگلیسی ...
۸۹۰	۸۶۹	۲۱	فرانسوی ...
۳۰۵	۲۹۸	۷	ایتالیائی ...
۵'۵۵۹	۵'۴۳۹	۱۲۰	روسی
۲۸'۵۰۷	۲۷'۷۱۸	۷۸۹	رومانی
۳۱'۶۷۹	۳۱'۴۹۲	۱۸۷	سربی
۲	۲	—	بلژیکی ...
۱۲	۱۲	—	مونتنگری ...
<u>۶۷'۵۸۲</u>	<u>۶۶'۴۳۴</u>	<u>۱'۱۴۸</u>	

در عثمانی:

مجموع	سرباز	صاحب منصب	
۱۱'۴۵۳	۱۰'۸۹۳	۵۶۰	انگلیسی ...
۱۲۸	۱۱۹	۹	فرانسوی ...
۱۰'۲۸۰	۱۰'۱۴۸	۱۳۲	روسی
۲'۰۴۲	۲'۰۳۹	۳	رومانی
<u>۲۳'۹۰۳</u>	<u>۲۳'۱۹۹</u>	<u>۷۰۴</u>	

آثار بعضی برجهای بزرگ بسیار قدیم که با آجر پخته و خام بطرز بسیار محکم ساخته شده هنوز باقی است و بنظر میآید که اینها از دوره زردشتیان بیادگار مانده است. یک دیوار گلی هم که ۲۰ متر قطر آن و در طرف شمال شرقی شهر واقع است معلوم میشود که از همان عصر باقی مانده است. این دیوار از طرف مغرب تا ارک که بقول بومیان شهر قدیم در آنجا بوده منتهی است. پایه این دیوار بشکل یک کثیر الأضلاع بیضی شکلی است که ۸۰۰ متر طول و ۶۰۰ متر عرض آنست. تمام اصل این محوطه تقریباً ۱۰ متر از اراضی باتلاقی اطراف خود مرتفع تر است و محاط است بدیوارهای بلند گلی و خندقهای آبی. در منتهای جنوبی این محوطه اصل قلعه قدیم واقع بوده است. بدون آنکه کسی حفر بکند هنوز هم بطور وضوح میتوان معلوم کرد که در سه عصر مختلف مردم در اینجاها توطن داشته و اینها مختلف روی یگدیگر ساخته بوده‌اند لکن عصر اسلام که متأخرتر از همه است آثار آن اعصار را پوشیده و بکلی خراب کرده است. بیشتر بناهای عصر اسلام در طرف جنوب قلعه قدیم واقع است. از همه مهم تر مسجد جامع است با کاشی کاریهای خیلی فراوان و چندین مدرسه و یک زیارتگاه که ظاهراً از قرون ۱۲ و ۱۴ مسیحی (۶ و ۸ هجری) باقی مانده اند. پایه این زیارتگاه بهمان طرز ساخته شده که در مزار شریف مذکور شد. از قرار معلوم چنگیز خان در اینجا هم بطریق معمول خود رفتار کرده و هیچ چیز باقی نگذاشته است.

سطح مسکون امروزه شهر فقط قسمت کوچکی از آبادی محوطه بلخ را شاغل است و بناهای آن با آجرهای اینه قدیمی اسلامی ساخته شده است. از قراین چنین معلوم میشود که سابقاً استحکامات حصین و برجهای محکم در طرف جنوب شرقی و شمال شرقی و شمال غربی یعنی در نقاطی که بیشتر معرض هجمات دشمن بوده ساخته شده بوده است. از مجاری آنها و قنوات مشهور بلخ قدیم امروزه اثری باقی نیست و همه نابود شده‌است. جمیع قسمت جنوبی و شرقی بلخ مملو است از بقایای اینه که بسیاری از آنها با خشت خام و اغلب در قرون متاخره اسلام بنا شده است. مسکوکات دوره یونانی و بعد از یونانی در اینجا مثل سایر نقاط افغانستان خیلی یافت میشود.

شرح مفصل و مبسوط در خصوص معلوماتی که بدست آمده است بعدها نشر خواهد گردید.

شهرهای آچه و شیرغان (شورغان) و سرپل و میمنه و غیرها نیز خیلی آثار مفید دارند. این هیئت از سیستان افغانستان و کناره‌های هیرمند نیز عبور نمود. بعلاوه این معلومات راجع باینه و صنایع این هیئت توانست که پاره معلومات زمین شناسی (ژئولوژی) و بعضی مجموعه‌ها هم بدست آورد. مشروحاً فوق هر چند کامل نیست لیکن کافی است برای آنکه هم جلب دقت متخصصین را بکند و هم عموم را یک اطلاع اجالی از افغانستان داده و دقت آنها را بطرف یک مملکتی جلب کند که هم تاریخ بزرگی در گذشته دارد و هم امروز از حیث سیاست و نظام بی اهمیت نیست.

بنا بر این در ۸ ربیع الثانی ۱۳۳۵ بطور عموم در اسارت دول مرکزی میباشند:

صاحب منصب	سرباز	مجموع
در آلمان ...	۱۷'۴۷۴	۱'۶۹۰'۷۳۱
در اطریش ..	۸'۲۹۴	۱'۰۹۲'۰۵۵
در بلغار ...	۱'۱۴۸	۶۷'۵۸۲
در عثمانی ...	۷۰۴	۲۴'۹۰۳
	۲۷'۶۲۰	۲'۸۷۴'۲۷۱
	۲'۸۴۶'۶۵۱	

خشکبار ایران و روسیه

از قرار مسطورات روزنامهائی که اخیراً از ایران رسیده معلوم میشود که دولت روسیه از ۲۱ ربیع الثانی سال جاری ۱۳۳۵ (غزّه فوریه روسی ۱۹۱۷) صادرات خشکبار ایران را بروسیه غدغن نموده است. علت این مسئله بعقیده روزنامههای طهران قصد جلوگیری دولت روسیه است از تنزل فوق العاده منات در ایران که از قیمت معمولی خود که ۵ تا ۶ قران بود در ربیع الثانی ۱۳۳۵ به ۱,۶۵ قران رسیده بوده است.

غدغن مزبور بتجارت ایران عموماً وبتجارت ایالات شمالی خصوصاً صدمه زیاد وارد خواهد آورد و مقصود ما هم در ذیل توضیح همین نکته است.

باید دانست که مقصود از کله خشکبار کشمش و قیسی و پرهلو و آلوی خشک و بادام و پسته و فندق و گردو و سایر میوههای خشک شده است. قسمت عمده خشکباری که از ایران صادر میشود عبارت است از کشمش و بادام و پسته و مقدار کمی هم گردو و فندق چنانکه در جدول ذیل دیده میشود:

صورت صادرات بادام و پسته و فندق و کشمش در چهار سال ذیل

مال التجاره	قوی تیل ۱۳۲۶-۱۳۲۵	بیچی تیل ۱۳۲۷-۱۳۲۶	تخاقوی تیل ۱۳۲۸-۱۳۲۷	ایت تیل ۱۳۲۹-۱۳۲۸
کشمش	۱۹'۹۲۸'۵۳۳	۲۳'۰۲۵'۹۱۳	۲۵'۵۱۹'۵۲۹	۲۹'۷۱۹'۳۴۱
بادام و پسته	۹'۷۶۸'۵۲۲	۱۱'۲۵۵'۲۸۵	۱۴'۰۰۶'۷۲۳	۱۵'۶۶۹'۵۹۰
گردو و فندق	۵۷۰'۹۲۵	۴۸۷'۵۸۹	۲۶۴'۰۱۸	۳۸۹'۳۶۵
مجموع	۳۰'۲۶۷'۹۸۰	۳۴'۷۶۸'۷۸۷	۳۹'۷۹۰'۲۷۰	۴۵'۷۷۸'۲۹۶

عمده تجارت خشکبار ایران با روسیه است و میتوان گفت که ۹ عشر خشکباری که از ایران صادر میشود بدان مملکت می رود و یک سهم دیگر بن هند و انگلیس و عثمانی قسمت میشود.

تاریخ تجارت خشکبار ایران بسیار قدیمی است چنانکه شاردن (۱) که در سال ۱۱۳۵ هجری در ایران مسافرت نموده در موقی که در کتاب خود از میوههای ایران صحبت مینماید میگوید قیسی اصفهان را بهزار جا حمل مینماید. پس از آن در جزو احصائیات اشتلتس و آندراس (۲) که از سال ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۹ در ایران بوده اند دیده میشود که مثلاً در سال ۱۲۸۶ معادل ۱۶۰'۰۰۰ لیره انگلیسی خشکبار از تبریز و در سال ۱۲۹۵ از رشت معادل ۱۱'۵۴۰ لیره انگلیسی و از بوشهر ۶۳'۲۰۰ روپیه و از لنگه ۱۴'۰۰۰ روپیه و از بندر عباس در سال ۱۲۸۰ موازی ۷۱'۹۸۴ من ۸۴۰ مثقالی خشکبار بخارج رفته است.

در سالهای اخیر پیوسته تجارت خشکبار ایران رو بترقی بوده و چنانکه در جدول ذیل ملاحظه میشود در عرض هفت سال از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۱ بیشتر از یک برابر ونیم شده است.

نسبت بین کل صادرات و صادرات خشکبار و میوه ایران

از قوی تیل ۱۳۲۴-۱۳۲۵ تا اود تیل ۱۳۳۱-۱۳۳۲

سال	کل صادرات	صادرات خشکبار و میوه
قوی تیل ۱۳۲۴-۱۳۲۵	۱۵۹'۳۹۶'۴۵۹	۴۶'۳۳۲'۴۰۳
بیچی تیل ۱۳۲۵-۱۳۲۶	۱۵۱'۵۷۱'۸۶۷	۴۶'۷۱۰'۸۶۴
تخاقوی تیل ۱۳۲۷-۱۳۲۸	۳۷۱'۵۲۶'۱۸۹	۵۳'۱۸۴'۴۶۳
سال ایت تیل ۱۳۲۸-۱۳۲۹	۳۷۵'۴۲۶'۹۰۳	۶۲'۵۰۷'۰۳۸
سال تنگوز تیل ۱۳۲۹-۱۳۳۰	۴۲۰'۷۸۴'۶۸۲	—
سال سیچان تیل ۱۳۳۰-۱۳۳۱	۴۳۶'۳۳۳'۲۷۱	۷۴'۴۱۰'۹۷۸
سال اود تیل ۱۳۳۱-۱۳۳۲	۴۵۵'۸۳۹'۶۳۵	۷۰'۳۸۴'۱۴۹

رو بهمرفته میتوان گفت که میوه و خشکبار یک سدس کلیه صادرات ایران را تشکیل میدهد و از حیث اهمیت پس از پنبه دوم مقام را در ردیف صادرات دارد. و البته اگر وسایل حمل و نقل چنانکه باید آماده گردد بر صادرات خشکبار ایران مبالغ کثیری افزوده خواهد گردید چه اکنون بنسبت عدم وسایل حمل و نقل مقدار مهمی از میوه و خشکبار ایران در محل میماند و چه بسا که بیهوده و بقیمتهای بسیار نازل مصرف میشود. بعلاوه باید در ترتیب عمل آوردن و بار بندی میوه و خشکبار نیز اصلاحاتی بشود تا آنکه کشمش ایران در بازارهای امریکا و فرنگستان هم خریدارهای خوب پیدا نماید.

کشمش بهتائی تقریباً دو ثلث صادرات خشکبار را تشکیل میدهد مراکز مهم تجارت کشمش پیش از همه تبریز است و بعد قزوین و اصفهان و مشهد و کرمان و همدان. میتوان گفت که کلیه صادرات کشمش ایران بروسیه می رود و فقط مقدار کمی از آن از طریق بندر عباس بهند حمل

(۱) Chardin (۲) F. Stolze, F. C. Andreas

و من شیراز ۷۲۰ مقال است. قسمت دیگر بادام از بندر عباس و کرمان پهنند و از تبریز (در بستهای ۲۲ منی تبریز = ۴ پود) بروسیه می‌رود. گمرک روس از هر پودی (۵ من و نیم تبریز) ۴۰ کپک یا از روی قیمت ۵ در صد از بادام می‌گیرد و قیمت معمول بادام در بازارهای روسیه در ده دوازده سال قبل هر پودی ۱۰ تا ۱۲ منات بوده است. از اصفهان تنها سالیانه قریب ۲۰۰۰۰ بسته بادام از راه قزوین بروسیه می‌رود.

بنا بر اپورت سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ (۱۳۲۰) قونسول انگلیس در کرمان پسته ایران از حیث درشتی و لطافت بهترین پسته عالم است. وهانا بملاحظه لطافت آنست که مغز آنرا تنها نمیتوان بخارج حمل نمود. اکنون علاوه بر قزوین و حوالی آن در نقاط دیگر ایران خصوصاً در دامغان و کرمان هم پسته زیاد عمل می‌آید. در سال ایت ئیل ۱۳۲۸-۱۳۲۹ مقدار ۱۷۵۷۶۳۰ من بادام و پسته بقیمت ۱۵۶۶۹۶۵۹۰ قران از ایران صادر شده و از این مقدار ۱۴۵۰۰۹۲۰ من بقیمت ۱۱۴۸۱۴۲۱۹ قران تنها بروسیه رفته است.

خلاصه از تفصیلات فوق اهمیت تجارت خشکبار برای ایران بخوبی معلوم میگردد و آشکار است که غدغن دولت روسیه تا بجه اندازه اسباب خانه خرابی تجار ایران و پریشانی ملت خواهد گردید مخصوصاً که دولت ایران در مقابل هوی و هوسهای خانه خراب کن دولت روسیه قادر نیست معامله بمثل نماید وهانطور که روسها برای منع کساد بازار منات درهای تجارت خویش را بروی مال التجاره ایران می‌بندند ایران هم دخول بعضی از مصنوعات خوش ظاهر بد باطن کارخانههای روسی را که طرف احتیاج و ضرورت ملت فقیر ایران نیست از سرحدات و بنادر خود منع نماید. از اینرو امروزه ایران مجبور است که سالیانه قیمت ۱۴ کرور تومان از مال التجاره روس را که تا حال با جنس (خشکبار) می‌پرداخت از این پس با پول نقد پردازد. و نتایج وخیمه این مسئله برای ایران آشکار است مخصوصاً که اصلاً صادرات فلز مسکوک ایران بالتسبه واردات آن بسیار تقریباً سه برابر است چنانکه در سال ۱۳۲۸-۱۳۲۹ واردات ایران از بابت مسکوک نقره و طلا معادل ۱۱۹۲۷۰۵۹ قران و صادرات آن ۳۳۰۸۵۰۰۱ قران بوده است. در پایان مقاله هموطنان خود را متذکر میشوم که از همین مسئله جزئی بمراتب ذلت و بندگی و نتایج مادی و معنوی آن برده و بخوبی یقین حاصل نمایند که یک ملتی که اسیر بند ملت دیگری گردید بکلی بازبچه هوی و هوس و خواهشهای تعبدی آمیز غیر میگردد و هانطور که کم کم شرف و افتخار قومیت از دست او می‌رود دارائی و مالش نیز بکیسه بیگانگان داخل میشود و مثل ۶۰۰ کرور ملت هند میگردد که با وجود ثروت طبیعی فوق العاده آب و خاک اجدادی خود گرسنه و برهنه با منتهای ملت جان میدهند.

میشود چنانکه مثلاً در سال ایت ئیل ۱۳۲۸-۱۳۲۹ از ۱۳۴۹۷۶۱۰ من تبریز کشمش که بقیمت ۲۹۷۱۹۳۴۱ قران از ایران خارج شده مقدار ۱۲۰۰۰۳۳۸۴ من آن بقیمت ۲۸۰۵۹۲۸۳۷ قران بروسیه رفته و مختصر بقیه آن مابین ممالک دیگر از قرار ذیل تقسیم شده است:

هند	۳۳۷۲۶۹۹	من بقیمت	۸۳۶۸۰۷	قران
عمان	۱۳۴۴۸۳	»	۲۳۴۰۱۰	»
انگلستان	۱۲۰۵۴۲	»	۳۴۰۴۳۱	»
عمان	۷۴۱۸	»	۱۴۰۰۳۰	»
چین	۳۰۰۰۰	»	۶۰۰۰۰	»
مسقط	۵۱۰	»	۱۴۲۱۰	»
سوئیس	۳	»	۱۴	»
بلژیک	۱	»	۲	»

از روی صورت فوق معلوم میشود که میزان قیمت کشمش در سال مزبور هر من تبریز ۲ قران و نیم بوده است.

چنانکه در فوق اشاره شد مهم‌ترین بازار تجارت کشمش تبریز است و کشمش که در تبریز خرید و فروش میشود کشمش است که از موکارهای وسیع مراغه و اورمیه بدست می‌آید و بهترین جنس آن مشهور است بکشمش سلطانی (سبزه) که معامله زیاد دارد. تجارت کشمش در آن نواحی تقریباً بالتمام در دست ارامنه است. و طریق عمل آوردن آن این است که انگور را همینکه رسید چیده و در محلولی از قلی فرو برده و چند روزی میگذرانند خشک شود و پس از آن در قوطیها پر کرده و می‌بندند. قوطیهای که برای روسیه است عموماً هر کدام پنج من و نیم تبریز (یک پود روسی) کشمش دارد و قوطیهای که برای فرنگستان است هر کدام کمی از ۴ من تبریز بیشتر (۱۲ کیلوگرام و نیم).

بست سال قبل قیمت کشمش در مراغه هر من تبریز یک قران بوده است و در جمادی الأولى ۱۳۲۱ هر منی سی شاهی (۱,۵۰۰ قران) بوده است و اکنون چنانکه مذکور گردید میزان متوسط قیمت هر من تبریز ۲,۵ قران است.

در ده سال قبل از قزوین تنها سالیانه قریب ۱۶۰۵۰۰ خروار کشمش سلطانی بقیمت ۸ قران و نیم هر پود (پنج من و نیم تبریز) و ۵۰۰۰ خروار کشمش متعارفی موسوم به «ماوی» از قرار پنج قران هر پود خارج میشده است. هوگو گروته^(۱) آلمانی که در سال ۱۳۲۵ در ایران سیاحت نموده در کتاب خود موسوم به «سیاحت در ایران»^(۲) مینویسد که از همدان سالیانه ۲۰۰۰۰ صندوق کشمش بروسیه میرفته است.

پس از کشمش بادام و پسته در جزو خشکبار ایران اهمیت بسیار دارند و از حیث قیمت تقریباً نصف قیمت کشمش صادرات دارند. بادام اصفهان و شیراز عموماً چه شیرین و چه تلخ چه با پوست و چه مغز از طرف بوشهر پهنند و انگلیس می‌رود و میزان قیمت مغز بادام در اوایل ۱۳۲۱ در شیراز از قرار ۱۵ قران هر من شیراز بوده است